

# مطالبه‌ی خسارت مازاد بر ديه

فخرالدین اصغری آفم‌شدهی \*

حمیدرضا جعفری \*\*

## چکیده

در بعضی موارد ديه‌ای که دادگاه برای شخص زیان دیده در نظر می‌گیرد برای جبران خسارت زیان دیده کافی نیست و به عبارت دیگر، ضرری را که شخص متحمل می‌شود بیش از مقدار ديه‌ای است که قانونگذار برای او در نظر می‌گیرد. مقاله‌ی حاضر به بررسی این موضوع پرداخته و با استناد به قانون مسؤولیت مدنی، اصول و قواعد کلی مانند قاعده‌ی لاضرر، تسبیب، نفي حرج و بنای عقلا و رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه‌ی خسارت مازاد بر ديه را جایز می‌داند.

## واژه‌های کلیدی:

خسارت، ديه، قاعده لاضرر، قاعده‌ی تسبیب

## مقدمه

گاهی اوقات ديه‌ای که به دلیل ایراد صدمات بدنی برای زیان دیده در نظر گرفته می‌شود برای جبران ضررهای وارده کافی نیست و هزینه‌ی درمان شخص بسیار بیشتر از ديه‌ای است که از سوی دادگاه تعیین می‌شود. در قوانین موجود قانونگذار به صراحت به این بحث نپرداخته و از این رو، این سؤال مطرح شده است که آیا می‌توان به جبران خسارت مازاد بر ديه حکم کرد؟ در مقاله‌ی حاضر در ابتدا به نقد و بررسی دلایل مخالفان جبران خسارت مازاد بر ديه پرداخته‌ایم و سپس دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر ديه را ذکر می‌کنیم:

\* استادیار دانشگاه مازندران

\*\* کارشناس ارشد حقوق خصوصی

#### الف- نقد و بررسی دلایل مخالفان مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه

دلایلی که برای عدم جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه نقل شده است به شرح ذیل می‌باشد:

##### ۱- عدم پیش بینی جبران خسارت مازاد بر دیه از سوی شارع

شارع مقدس در جنایات غیرعمدی تنها دیه را واجب کرده و اشاره به چیز دیگری نکرده است؛ چنان که در آیه‌ی تشریح دیه می‌فرماید: «... و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله» هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید یک بنده‌ی مؤمن را آزاد کند و دیه‌ی کامل (حسب مورد، دیه زن یا مرد) را به خویشاوندان مقتول بپردازد (نساء/۹۲). از تعابیر به کار رفته در روایات نیز همین معنا قابل استفاده است. بنابراین، می‌توان گفت تنها چیزی که به سبب قتل یا ضرب و جرح خطایی بر جانی می‌آید، دیه می‌باشد. حتی اگر خساراتی که به مجنی علیه وارد شده بیش از مقدار دیه‌ای باشد که به او تعلق می‌گیرد.<sup>(۱)</sup> به دیگر سخن، قرآن کریم و روایات در هنگام بیان حکم دیه با این که در مقام بیان بوده‌اند نسبت به قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه سکوت ورزیده‌اند و سکوت در مقام بیان در مورد امری دلیل عدم قبول آن است.

در پاسخ به استدلال مذکور، می‌توان گفت سکوت شارع مقدس در مورد خسارت مازاد بر دیه سکوت در مقام بیان نبوده‌است، بلکه سخن نگفتن روایات از آن، چه بسا به این دلیل بوده‌است که هزینه‌های درمان در آن روزگار ناچیز و اندک بوده و درمان نیازمند هزینه‌ی سنگین و چشمگیر نبوده‌است.<sup>(۲)</sup> مطالعه وضعیت اقتصادی و اجتماعی زمان شارع مؤید این مدعاست. به عنوان مثال، در زمان هارون الرشید سیصد درهم برای تأمین هزینه‌ی زندگی یک خانواده‌ی معمولی کفایت می‌کرد.<sup>(۳)</sup> به عبارت دیگر، در زمان شارع یک دیه‌ی کامل (ده هزار درهم) برابر با مخارج سی سال یک خانواده‌ی معمولی بوده‌است. اگر قیمت هر شتر را ۱۰۰ درهم حساب کنیم آیا در زمان معاصر قیمت سه شتر خرج یک خانواده‌ی معمولی مرکب از زن و شوهر را در یک سال کفایت می‌کند؟ با توجه به شرایط اقتصادی زمان حاضر پاسخ به این سؤال منفی است و یک دیه‌ی کامل هرگز نمی‌تواند برابر با مخارج سی سال یک خانواده‌ی معمولی باشد.

در حالی که در زمان تشریح دیه و مدت‌ها بعد از آن وضعیت چنین بوده است. پس در آن زمان ضرری باقی نمی‌ماند تا شارع در مورد آن سکوت کند و از این رو، از سکوت شارع در مورد زیان مازاد بر دیه نمی‌توان عدم جواز جبران آن را استنباط کرد.

در خصوص سکوت روایات این احتمال نیز می‌رود که نگاه این روایات به جبران عیب، نقص یا آسیبی است که در پی بزهکاری در بدن پیدا شده و نه زیان‌های دیگر مالی و مادی که گاهی به بزه دیده می‌رسد. جبران زیان‌هایی چون از میان رفتن مال یا هزینه‌ی درمان، خود ملاک و معیار دیگری جدا از دیه دارد و از همین رو است که در روایت‌های دیه از ضامن بودن اموالی (چون پوشاک) که در هنگام بزهکاری نابود شده است یا جبران آسیب‌هایی که به هنگام بزهکاری نابود شده است، سخنی به میان نیامده است. بنابراین، اگر ضامن هزینه‌های درمان را از راه نقص در مال و جایگزین سازی زیان‌هایی که بزه دیده ناگزیر از پرداختن آن گردیده است بدانیم و نه نقص و عیبی که در بدن او پیدا شده این مطلبی بیرون از نگاه روایات است. زیرا، آن‌ها تنها سخن از جبران آسیب بدنی گفته‌اند و نه هر زیان دیگر. بدین سان نمی‌توان سکوت آن روایات را گواهی بر ضامن نبودن دانست.<sup>(۴)</sup>

#### ب- مقطوع بودن دیه

دلیل دیگری که می‌توان برای عدم جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه ارائه کرد این است که تقویم نفس یا عضو به مال برای انسان متعذر است. شارع مقدس برای جلوگیری از تشنّت آرا و سرگردانی، دیه‌ی عضو یا نفس را به طور مقطوع اعلام کرده است. پس، در تلف عضو یا نفس همان دیه‌ی مقطوع بر ذمه‌ی جانی یا عاقله است و تحمیل مازاد بر آن خلاف نصّ صریح شارع است. شاید به همین دلیل بسیاری از فقیهان<sup>(۵)</sup> مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را جایز نمی‌دانند.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت هدف شارع از تعیین دیه‌ی مقطوع این بوده که معیار و مبنایی را برای تعیین ضرر و زیان ناشی از صدمه به عضو یا نفس مشخص کند و علت تعیین این معیار صرفاً به این علت بوده است که تعیین میزان ضرر در این موارد بسیار مشکل است. پس اگر بتوان در مواقعی ضرر و زیان را

به صراحت مشخص کرد (مثلاً با در نظر گرفتن هزینه‌ی بیمارستان یا هزینه‌ی دارو) این میزان ضرر و زیان جایگزین معیار نوعی و فرضی شارع می‌شود. زیرا، علت تعیین آن معیار که همانا تعدّر تعیین آن از طرف انسان است، از بین رفته و سالبه به انتفای موضوع شده است. هم چنین، تعیین دیه‌ی مقطوع از سوی شارع به معنای نفی حق مجنی علیه یا ولی دم نسبت به مطالبه‌ی سایر خسارات وارده که دیه آن‌ها را جبران نکرده است، نمی‌باشد؛ زیرا، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. یعنی، اثبات و تعیین دیه‌ی مقطوع از جانب شارع دلیل نفی لزوم جبران زیان مازاد بر آن نیست.<sup>(۶)</sup>

#### ج- اعتبار امر مختومه

یکی از دلایل عدم جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه این است که صدور حکم دیه مانع از رسیدگی به دعوی ضرر و زیان مازاد بر دیه است. یعنی، بعد از صدور حکم راجع به دیه، مطالبه‌ی ضرر و زیان مازاد بر آن مخالف قاعده‌ی اعتبار امر مختوم بها است. این استدلال در آرای اصراری شماره‌ی ۱۰۴ مورخ ۶۸/۹/۱۴ و شماره‌ی ۱۶ مورخ ۶۹/۵/۲ دیوان عالی کشور<sup>(۷)</sup> آمده است.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت دیه فرض قانونی مربوط به ضرر مسلم و فرضی در قتل، جرح و اتلاف است. در نتیجه، مطالبه و اثبات ضرر بیشتر تعارضی با صدور حکم بر دیه ندارد. البته، دعوی در آن بخش از زیان که با دادن دیه جبران شده است تکرار دعوی سابق بوده و اعتبار امر مختومه را پیدا کرده است ولی نسبت به مازاد آن دعوایی جدید است که باید مورد رسیدگی قرار بگیرد.<sup>(۸)</sup>

#### د- نظریه‌ی کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی

کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۲۲<sup>(۹)</sup> در خصوص مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه اظهار داشته است که حاکم نمی‌تواند جانی را علاوه بر دیه‌ی مقدر شرعی، بابت مخارج معالجات نیز محکوم کند و هم چنین محکوم کردن وی بابت خسارت از کار افتادگی (منافع فائته) مجوزی ندارد.

از آن جا که نظرهای کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی وقت، جنبه‌ی مشورتی داشته است پیروی از آن‌ها برای محاکم الزامی نیست و در نتیجه، می‌توانند بر خلاف آن اتخاذ تصمیم کنند.

#### ه- نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی دادگستری

اداره‌ی حقوقی دادگستری در نظرهای مشورتی مختلفی خسارت مازاد بر دیه را غیرقابل مطالبه اعلام کرد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۳۰۷۴/۷ مورخ ۱۳/۸/۹: به موجب نظریه‌ی مزبور «در صورتی که حکم به پرداخت دیه صادر شده باشد دیگر موردی برای مطالبه‌ی ضرر و زیان بر نفس یا عضو نیست. زیرا، قانونگذار مقدار آن را در حد دیه معین کرده است و زاید بر آن قابل مطالبه نمی‌باشد. ولی در صورتی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد، بلکه راجع به خسارت مالی باشد مطالبه‌ی آن بلاشکال است.»<sup>(۱۰)</sup>

۲- نظریه‌ی شماره‌ی ۳۳۷۶/۷ مورخ ۱۳/۸/۲۳: به موجب نظریه‌ی مزبور «در صورتی که متهم قصاص شود یا حکم به پرداخت دیه صادر گردد، دیگر مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت. ولی در مواردی که ضرر و زیان مورد مطالبه‌ی مربوط به نفس یا عضو نباشد مطالبه‌ی آن بلاشکال است.»<sup>(۱۱)</sup>

۳- نظریه‌ی شماره‌ی ۱۵۲۶/۷ مورخ ۱۳/۴/۲<sup>(۱۲)</sup>: متن این نظریه نیز شبیه متن نظر مذکور در فوق است.

از آن جا که نظرهای اداره‌ی حقوقی نیز جنبه‌ی مشورتی دارد تبعیت از آن‌ها برای محاکم الزامی نیست. شایان ذکر است که اداره‌ی حقوقی در نظر دیگری که از لحاظ زمانی مؤخر از نظرهای مذکور در فوق است، مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرده است که در مبحث دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه به آن اشاره خواهیم کرد.

#### و- آرای اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشوری

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در آرای اصراری متعددی<sup>(۱۳)</sup> مطالبه‌ی خسارتی علاوه بر دیه را فاقد مجوز اعلام کرده است. در رأی شماره‌ی ۱۰۴ مورخ ۸۸/۹/۱۴<sup>(۱۴)</sup> آمده است «حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است. زیرا، ادعای مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی جمجمه‌ی آقای... در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین، دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد و اگر تجدید نظر خواه در مورد کمیت دیه اعتراض داشته باشد باید از طریق مراجع کیفری اقدام نماید. لذا، حکم فرجام خواسته نقض می‌شود و تجدید رسیدگی با رعایت ماده‌ی ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی به شعبه‌ی دیگر دادگاه عمومی ساری محوّل است.»

شایان ذکر است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یک رأی اصراری دیگر به تاریخ مؤخر از آرای قبلی که در مبحث دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه به آن اشاره خواهیم کرد، مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرد.

#### ی- دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه

دلایلی که برای جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه می‌توان ذکر کرد به شرح ذیل است:

#### ۱- مواد ۲، ۱ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی

به موجب مواد مذکور در فوق، کلیه‌ی زیان‌هایی که به شخص وارد می‌شود، باید جبران شود و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. از این رو، اگر دیه‌ای که به شخص پرداخت می‌شود برای جبران زیان‌های وارده به او کافی نباشد عامل زیان باید بقیه‌ی ضرر را با توجه به مواد فوق جبران کند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی اصراری خود که در همین مبحث ذکر خواهد شد، یکی از دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مواد ۱ تا ۳ قانون مسؤولیت مدنی اعلام کرد.

شایان ذکر است که در برخی آرای قضایی آمده است که قانون مسئولیت مدنی به وسیله‌ی قانون دیات (قانون مجازات اسلامی) نسخ شده است. شعبه‌ی سوم دیوان عالی کشور در مقام نقض حکم شعبه‌ی یک دادگاه حقوقی یک ساری صراحتاً بیان کرده است «قانون مسئولیت مدنی تا آن جا که با قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون حدود و دیات تعارض داشته باشد، منسوخ است...»<sup>(۱۵)</sup> در جریان مذاکرات مربوط به رأی اصراری شماره‌ی ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ نیز یکی از قضات دیوان عالی کشور با این استدلال که قانون مجازات اسلامی از لحاظ زمان تصویب مؤخر از قانون مسئولیت مدنی است بر قانون مسئولیت مدنی حاکم بوده و آن را در این ارتباط نسخ می‌کند. در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت بین دو قانون مزبور تعارضی وجود ندارد. مقطوع بودن دیه به این معنا است که تا میزان دیه، نیازی به اثبات ورود خسارت نیست و به عبارت دیگر، قانونگذار تا آن میزان، ضرر را مفروض دانسته و از این طریق سنگینی اثبات ورود ضرر را از دوش زیان دیده بر داشته است. در واقع، باید گفت که قانون مجازات اسلامی مکمل قانون مسئولیت مدنی است و نه ناسخ آن.

#### ۲- رأی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در یک نظر مشورتی اظهار داشت: «با توجه به قواعد لاضرر، نفی حرج و تسبیب چنان چه محرز شود در اثر عمل جانی خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است از جمله مخارج معالجه و مداوا، مطالبه‌ی آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است، منع شرعی و قانونی ندارد...»<sup>(۱۶)</sup>

#### ۳- رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره‌ی ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرد. رأی مزبور در مقام اختلاف نظر بین شعبه‌ی ۱۳ دیوان عالی کشور با شعب چهارم و پنجم دادگاه حقوقی یک تبریز صادر شد. خلاصه‌ی پرونده به شرح ذیل می‌باشد:

شعبه‌ی چهارم دادگاه حقوقی یک تبریز در پرونده‌ی کلاسه ۶۳/۱۷-۸/۶ و به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۴۳-۷۱/۵/۵ خواندگان را علاوه بر پرداخت دیه، به پرداخت ضرر و زیان وارده به خواهان از حیث زمان بی‌کاری و عدم کشت و برداشت محصول کشاورزی در زمان استراحت محکوم کرد. از حکم مزبور تجدید نظر خواهی شد. شعبه‌ی ۱۳ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره‌ی ۱۳/۳۴۳ مورخ ۷۲/۵/۲۰ محکومیت خواندگان را بابت ضرر و زیان وارده علاوه بر پرداخت دیه فاقد توجیه قانونی شناخته است و با نقض رأی تجدیدنظر خواسته رسیدگی را به شعبه‌ی دیگر دادگاه حقوقی یک تبریز ارجاع کرد. شعبه‌ی پنجم دادگاه حقوقی یک طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۹۴ مورخ ۷۲/۷/۷ با استناد به قاعده‌ی لاضرر و مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی همانند شعبه‌ی چهارم خواندگان را علاوه بر پرداخت دیه به جبران ضرر و زیان وارده محکوم ساخت. شعبه‌ی ۱۳ دیوان عالی کشور با توجه به اصراری بودن رأی مزبور، پرونده را به هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرستاد که هیأت عمومی نیز رأی اصراری ذیل را صادر کرد: «... نظر به این که از احکام مربوط به دیات و فحوای قانون راجع به دیات نفی جبران سایر خسارات برنمی‌آید و ضرر و زیان وارده همان خسارت ضرر و زیان متداول عرفی می‌باشد مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی و با التفات به قاعده‌ی کلی لاضرر و هم چنین قاعده‌ی تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه خسارت بلاشکال است...»<sup>(۱۷)</sup> البته، گرچه رأی اصراری هیأت عمومی لازم الاتباع نیست، به لحاظ مؤخر بودن از رأی اصراری قبلی و با توجه به اصول و قواعدی که مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را جایز دانسته که در این مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، می‌تواند برای قضات در صدور حکم به جبران خسارت مازاد بر دیه راه‌گشا باشد.

شایان ذکر است که دیوان با علم به رأی اصراری سال ۶۸ که مطالبه‌ی زیان مازاد بر دیه را جایز نمی‌دانست، اقدام به صدور رأی جدید کرد. چه آن که یکی از قضات دیوان با عنایت به رأی اصراری سال ۶۸ بیان داشت «با فرض آن که این هیأت رأیی صادر نماید که معارض با نظری باشد که قبلاً اتخاذ نموده ممکن است انعکاس خارجی خوبی نداشته باشد... مصلحت نیست که در خارج گفته شود هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یک فاصله زمانی دو رأی متفاوت در یک موضوع صادر



نموده است.»<sup>(۱۸)</sup> که در جواب به او گفته شد «علامه حلی در یک مسأله در تبصره رأی می‌دهد و در کتاب نهاییه مخالف آن را می‌گوید و مانعی ندارد که ما فلان روز یک رأی بدهیم و بعداً مخالف آن.»<sup>(۱۹)</sup>

#### ۴- قاعده‌ی لاضرر

یکی از دلایلی که با استناد به آن می‌توان حکم به جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه کرد، قاعده‌ی لاضرر است. البته، استناد به قاعده‌ی لاضرر در این باره تنها در صورتی جایز است که این قاعده اثبات حکم کند. فقیهان در تفسیر این قاعده اختلاف نظر دارند که در ذیل به اختصار به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۱- کلمه‌ی «لا» در حدیث لاضرر لای ناهیه است و مفاد حدیث این است که ضررزدن به دیگران شرعاً حرام و مستوجب عقوبت است.<sup>(۲۰)</sup>

۲- مفاد لاضرر نهی از اضرار به دیگران از باب نهی حکومتی است و نه نهی تشریحی.<sup>(۲۱)</sup> به این معنا که پیامبر اکرم (ص) در مقام حاکم جامعه‌ی اسلامی و نه در مقام قانونگذاری و تشریح از هر گونه ضرر رساندن به دیگران نهی کرده است.

۳- مراد از لاضرر نفی حکم ضرری است.<sup>(۲۲)</sup> یعنی، شارع حکمی وضع نمی‌کند که موجب ضرر به مردم شود.

۴- مفاد قاعده‌ی لاضرر نفی حکم به لسان نفی موضوع است.<sup>(۲۳)</sup> یعنی، اگر عناوین اولیه موضوع‌هایی که شارع برای آن‌ها حکمی وضع کرده است موجب ضرر گردد، حکم آن‌ها منتفی می‌شود. به عنوان مثال، حکم اولیه‌ی عقد بیع لازم است. اگر بیعی موجب ضرر شود حکم لزوم بر آن مترتب نمی‌شود.

۵- مراد از قاعده‌ی لاضرر نفی ضرر جبران نشده است.<sup>(۲۴)</sup> ضرر جبران نشده در اسلام وجود ندارد و در نتیجه، هر کس موجب اضرار به دیگری شود باید آن را جبران کند.

در بررسی نظرهای مذکور در فوق می‌توان گفت از آن جا که حدیث لاضرر یک جمله‌ی اسمیه است و در جمله‌ی اسمیه معنای لا، نفی است نه نهی و تا زمانی که استعمال حقیقی ممکن باشد نباید معنای مجازی را گرفت قاعده‌ی لاضرر دلالت بر

نهی ندارد و در نتیجه، دو نظر اول که مبتنی بر معنای نهی بوده‌است، صحیح نمی‌باشد. نظریه‌ی ضرر جبران نشده نیز درست نیست. زیرا، چنان که برخی مؤلفان<sup>(۲۵)</sup> نوشته‌اند لا در حدیث لاضرر به معنای نفی که معنای حقیقی است استعمال شده است و این سخن وقتی درست است که ضرر در خارج حقیقتاً از طرف ضررزنندگان تدارک شده باشد، تا آن گاه بگوئیم ضرر غیر متدارک در خارج نیست. نه این که از حکم شارع به وجوب تدارک ضرر نتیجه بگیریم که در خارج ضرر غیر متدارک نیست.

نظریه‌ی نفی حکم ضرری فارغ از اشکال‌های مذکور در فوق است. اما در صورتی می‌تواند موجب اثبات ضمان گردد که قاعده‌ی لاضرر شامل امور عدمی نیز بشود. چنان که برخی فقیهان<sup>(۲۶)</sup> و مؤلفان حقوقی<sup>(۲۷)</sup> نوشته‌اند وقتی عدم تشریح احکام ضرری بر شارع واجب باشد جعل احکامی که از عدم آن‌ها احکام ضرری به وجود می‌آید، نیز واجب می‌شود. زیرا، عدم حکم به ضرر مستلزم وجود حکم موجب ضرر است. وقتی با تحقق خسارت مازاد بر دیه حکمی برای جبران آن وجود نداشته باشد معنایش این است که مراجعه‌ی زیان دیده به عامل زیان جهت مطالبه‌ی ضرر حرام است. یعنی، عدم حکم مستلزم حرمت مراجعه و مطالبه‌ی خسارت است که به نوبه‌ی خود این حرمت مراجعه، حکم وجودی می‌باشد. این امر وجودی مستلزم ضرر است و چنین حکمی در شرع مقدس نفی گردیده است. بنابراین، لازمه‌ی نفی حرمت مراجعه و مطالبه‌ی خسارت این است که اجازه‌ی جبران ضرر وارده داده شود.

شایان ذکر است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره‌ی ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ یکی از ادله‌ی جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را قاعده‌ی لاضرر اعلام کرده است.

##### ۵- قاعده‌ی نفی حرج

نفی حرج به معنای نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن نفی هر گونه حرج خارجی است. به این معنا که هیچ کس نباید عملی را بر دیگری تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد.<sup>(۲۸)</sup> حتی شارع و قانونگذار نیز نمی‌تواند چنین کند. از این رو، اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از عهده‌ی خسارت وارده برنیاید او را در معرض ضیق و تنگی قرار داده است و این از نظر شارع ممنوع است. در موردی که خسارت

وارده بیش از میزان دیه باشد مجنی‌علیه در صورتی از ضیق و تنگنا خارج می‌شود که تمام خسارت او جبران شده باشد؛ یعنی، جانی علاوه بر دیه باید خسارت مازاد بر آن را نیز جبران کند. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی مشورتی خود<sup>(۲۹)</sup> یکی از دلایل قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه را قاعده‌ی نفی حرج اعلام کرده است.

#### ۶- قاعده‌ی تسبیب

یکی دیگر از ادله‌ی جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه قاعده‌ی تسبیب است. به موجب قاعده‌ی مزبور، عامل زیان باید خسارتی را که خود سبب آن بوده است، جبران کند (ماده‌ی ۳۳۱ قانون مدنی). وقتی جانی خسارتی را وارد می‌کند که پرداخت دیه آن را جبران نمی‌کند از آن جا که خود سبب این خسارت بوده است، باید آن را جبران کند. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در رأی مشورتی<sup>(۳۰)</sup> و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری خود<sup>(۳۱)</sup> با استناد به قاعده‌ی تسبیب مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرده‌اند.

#### ۷- بنای عقلا

منظور از بنای عقلا این است که هر گاه امری مورد پذیرش تمام عقلا از حیث عقلایی بودن قرار گیرد، شارع نیز که خود رئیس عقلا است آن را می‌پذیرد. تردیدی نیست که عقلاً هنگامی که شخصی به فردی زیان می‌رساند او را ملزم به پرداخت تمام خسارت وارده می‌دانند و از این رو، اگر پرداخت دیه تمام خسارت وارده به مجنی‌علیه را جبران نکند جانی به حکم بنای عقلا باید بقیه‌ی آن را جبران کند. در پایان این مبحث باید متذکر شویم که برخی فقیهان<sup>(۳۲)</sup> به صراحت مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را جایز می‌دانند.

#### نتیجه‌گیری

دلایلی که برای عدم جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه ذکر شده‌است به اختصار عبارتند از: ۱- عدم پیش‌بینی جبران خسارت مازاد بر دیه از سوی شارع ۲- مقطوع بودن دیه ۳- اعتبار امر مختومه ۴- نظریه‌ی کمیسیون استفتائات شورای عالی

قضایی وقت مورخ ۱۳۶۲/۳/۲۲ ۵- نظرهای مشورتی اداره‌ی حقوقی دادگستری به شماره‌های ۷/۳۰۷۴ مورخ ۱۳۶۳/۸/۹ و ۷/۳۳۷۶ مورخ ۱۳۶۳/۸/۲۳ ۶- آرای اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌های ۱۶- ۱۳۶۹/۵/۲ و ۱۰۴ - ۱۳۶۹/۹/۱۴. سه دلیل اول چنان که در متن مقاله آمده است دلالتی بر عدم جواز جبران خسارت مازاد بر دیه ندارد. دلایل بعدی نیز جنبه‌ی مشورتی داشته و متابعت آن‌ها برای دادگاه‌ها الزامی نیست و از طرفی آرای مشورتی و اصراری مؤخر از نظرهای قبلی جبران خسارت مازاد بر دیه را جایز دانسته‌اند.

دلایل جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه به اختصار عبارتند از: ۱- مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی ۲- رأی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به شماره‌ی ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۲۵ ۳- رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ ۴- قاعده‌ی لاضرر ۵- قاعده‌ی تسبیب ۶- قاعده‌ی نفی حرج ۷- بنای عقلا و ۸- فتاوی برخی مراجع تقلید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابراهیم شفیعی‌سروستانی، قانون دیات و مقتضیات زمان، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۰۸.
- ۲- سید محمود هاشمی، آن چه بزهدکار افزون بر دیه باید بپردازد، فصلنامه‌ی فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵، ص ۶۰.
- ۳- ابراهیم شفیعی‌سروستانی، قانون دیات و مقتضیات زمان، ص ۳۱۰.
- ۴- سید محمود هاشمی، آن چه بزهدکار افزون بر دیه باید بپردازد، ص ۶۰-۶۱.
- ۵- محمدعلی اراکی، رساله‌ی توضیح المسائل، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۲، ص ۵۷۰؛ یوسف صانعی، مجمع المسائل، قم، میثم تمار، بی‌تا، ص ۶۷۰؛ سیدعلی خامنه‌ای، محمد فاضل لنکرانی، میرزا جواد تبریزی، لطف‌الله صافی گلپایگانی، سید محمدرضا گلپایگانی: به نقل از ماهنامه‌ی دادرسی، آرا و نظرهای صاحب‌نظران و مراجع تقلید پیرامون خسارت مازاد بر دیه، سال دوم، ش ۹، ص ۲۴.
- ۶- ابراهیم شفیعی‌سروستانی، ص ۳۱۰.
- ۷- به نقل از مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۱۵۶-۱۵۷، دوره‌ی جدید شماره‌ی ۶-۷، سال ۷۲-۷۳.
- ۸- ناصر کاتوزیان، ماهیت و قلمرو دیه‌ی زیان ناشی از جرم، مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۱۵۶-۱۵۷، دوره‌ی جدید، ش ۶-۷، سال ۷۲-۷۳، ص ۲۹۲.
- ۹- پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، جلد دوم، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران، ص ۱۹.
- ۱۰- غلامرضا شهری، نظرهای اداره‌ی حقوقی دادگستری (کیفری)، جلد اول، روزنامه رسمی، ۱۳۷۲، ص ۷۲.
- ۱۱- همان، ص ۷۲.
- ۱۲- همان، ص ۷۳.
- ۱۳- آرای اصراری شماره‌ی ۱۰۴ مورخ ۶۸/۹/۱۴، شماره‌ی ۱۱۰ مورخ ۶۸/۹/۲۱ و شماره‌ی ۱۶ مورخ ۶۹/۵/۲: به نقل از مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵، دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، جلد دوم، پاورقی ص ۱۹۸.

- ۱۴- همان، پاورقی ص ۱۶۶.
- ۱۵- رأی اصراری شماره‌ی ۱۰۴ مورخه‌ی ۱۳۶۸/۹/۱۴.
- ۱۶- رأی مشورتی شماره‌ی ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵.
- ۱۷- ر.ک. به: مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵، ص ۱۶۷-۱۶۸.
- ۱۸- همان، ص ۱۶۵.
- ۱۹- همان، ص ۱۶۶.
- ۲۰- شیخ الشریعه‌ی اصفهانی، مسأله‌ی لاضرر، چاپ قم، ص ۲۵.
- ۲۱- روح‌الله موسوی خمینی، الرسائل، جلد اول، قم، اسماعیلیان، ص ۵۰.
- ۲۲- شیخ مرتضی انصاری، رسائل، قم، اسماعیلیان، ص ۳۷۳؛ محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی)، چاپ اول، جلد سوم، وجدانی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۴؛ حبیب‌الله رشتی، فقه الامامیه، مکتبه‌ی الداوری، چاپ اول، جلد اول، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۵۶.
- ۲۳- محمدکاظم آخوند خراسانی، کفایه الاصول، جلد دوم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۶۵.
- ۲۴- ملا احمد نراقی، عوائد الایام، عائده چهارم، بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ ق.، ص ۱۸.
- ۲۵- محمدتقی الفقیه، قواعد الفقیه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۳۰۷ ق.، ص ۱۹۳؛ مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، چاپ سوم، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱.
- ۲۶- شیخ مرتضی انصاری، همان، ص ۳۷۳.
- ۲۷- ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، چاپ اول، یلدا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴.
- ۲۸- سید محمدحسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴.
- ۲۹- ر.ک: رأی مشورتی شماره‌ی ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- ر.ک. به: پاورقی شماره‌ی ۱۷.
- ۳۲- حسین نوری همدانی، توضیح المسائل، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، ص ۶۰۳؛ سید محمود هاشمی شاهرودی، آن چه بزهرکار افزون بر دیه باید پردازد، ص ۶۳ و ۶۵؛

۲۷ ..... پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی / سال سوم / شماره نهم و دهم / سال ۸۲

ناصر مکارم شیرازی، حسین مظاهری و محمد علی گرامی: به نقل از ماهنامه  
دادرسی، آراء و نظرهای صاحب‌نظران و مراجع تقلید پیرامون خسارت مازاد بر  
دیه، ش ۹، ص ۲۴-۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### منابع و مأخذ

- ۱- آخوند خراسانی، محمدکاظم: *کفایه الاصول*، چاپ ششم، جلد دوم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲- اراکی، محمدعلی: *رساله‌ی توضیح المسائل*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
- ۳- اصفهانی، شیخ الشریعه: *رساله لاضرر*، چاپ قم، بی‌تا.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی: *فرائد الاصول (رسائل)*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۴.
- ۵- پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، جلد دوم، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- ۶- توحیدی، محمدعلی: *مصباح الفقاهه (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی)*، چاپ اول، جلد سوم، ۱۳۶۸.
- ۷- رشتی، حبیب‌الله: *فقه الامامیه*، مکتبه الداوری، چاپ اول، جلد اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۸- شفیعی‌سروستانی، ابراهیم: *قانون دیات و مقتضیات زمان*، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
- ۹- شهری، غلامرضا: *نظریات اداره‌ی حقوقی دادگستری*، جلد اول (کیفری)، روزنامه‌های رسمی، ۱۳۷۳.
- ۱۰- صانعی، یوسف: *مجمع المسائل*، جلد اول، میثم تمار، قم، بی‌تا.
- ۱۱- الفقیه، محمدتقی: *قواعد الفقیه*، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۳۰۷ ق.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر: *ماهیت و قلمرو دیه زین ناشی از جرم*، مجله‌ی *کانون وکلا*، شماره‌ی ۱۵۶-۱۵۷، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۶-۷، سال ۱۳۷۲-۷۳.
- ۱۳- ماهنامه‌ی *دادرسی*، آرا و نظریات صاحب‌نظران و مراجع تقلید پیرامون خسارت مازاد بر دیه، سال دوم، ش ۹.
- ۱۴- متز، آدام: *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه‌ی علی‌رضا نکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، جلد دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۵- محقق داماد، سید مصطفی: *قواعد فقه (بخش مدنی)*، چاپ سوم، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۶- محمدی، ابوالحسن: *قواعد فقه*، چاپ اول، یلدا، تهران، ۱۳۷۳.



۲۹ ..... پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی / سال سوم / شماره نهم و دهم / سال ۸۲

۱۷- مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵، دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، چاپ اول، جلد دوم.

۱۸- مرعشی، سید محمدحسن: دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۳.

۱۹- نوری همدانی، حسین: رساله‌ی توضیح المسائل، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.

۲۰- هاشمی‌شاهرودی، سید محمود: آن چه بزهکار افزون بر دیه باید بپردازد، فصلنامه‌ی فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، ش ۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی